

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

شبهانگ راد
۰۸ مارچ ۲۰۱۸

"دختران خیابان انقلاب"، نماد و جلوه دیگری از اعتراض زنانه

(در گرامیداشت هشت مارچ روز جهانی زن)

در آستانه روز جهانی زن قرار داریم. روزی که زنان، علیه نابرابری‌ها و ستمگری‌های زورمداران ایستادند و خواهان حقوق پایمال شده‌شان بودند؛ روزی که زنان کارگر نساجی نیویورک در سال هزار و هشتصد و پنجاه و هفت، در اعتراض به شرایط سخت کاری و دست‌مزد ناچیز، دست به تظاهرات زدند و استثماریگران و ظالمان را به‌نبرد فرا خواندند؛ روزی که زنان عرصه تازه‌ای از مبارزه با صاحبان تولیدی و استثمار را آغاز نمودند و صفحه جدیدی از مبارزه عدالت‌خواهانه خود را گشودند. در اثر عظمت چنین خواسته‌ها و اعتراضاتی بود که هر ساله میلیون‌ها زن و دیگر منادیان آزادی و برابری‌طلب در سرتاسر جهان و با برگزاری کمپین‌ها و میتنگ‌ها، این‌روز را گرامی داشته و خواهان، رفع تبعیض جنسیتی، توهین و تحقیر و غیره به زنان‌اند.

مسلماً تاریخ مبارزات زنان از آن‌زمان تاکنون، مملو از تند پیچ‌های اعتراضی، و مملو از رودروئی استثمارشوندگان با استثمارگر کنندگان است. همچنین سیر روی‌دادهای اعتراضی جوامع متفاوت، نشان از آن دارد که جنبش زنان و آن‌هم در عرصه‌های متفاوت، از حرکت خود باز نایستاده است و در هر دوره و زمانه‌ای، شکل و ابعاد تازه‌تری به‌خود گرفته است. به عبارت واضح‌تر، میادین تولیدی و خیابان‌های زیر ستم سرمایه‌داران، یکدم از ابراز مخالفت‌ها و به پاخاستن زنان، آرام نبوده و زنان به بهانه‌های گوناگون، طالب حقوق برابر صنفی و سیاسی - اجتماعی خویش از جانب قانون‌نویسان نابرابر و جنسیتی‌اند. برآستی که یکی از مشغله‌های سیاسی جهان کنونی، جنب‌وجوش زنانه به‌منظور کسب مطالبات اولیه‌اش است و در مقابل، جانین بشریت هم با تمام قواء در تلاش‌اند، تا دامنه و میدان اعتراضی زنان را محدود نمایند و آنان را در جهت سیاست‌های ارتجاعی‌شان به عقب برانند. به این سبب که نگاه سرمایه‌داران و حاکمان، با نگاه میلیاردها زن و مدافعان عدالت اجتماعی یکسان نیست؛ زن در قاموس آنان، به‌مثابه کالای سود ده و از زمره عنصر دوّم و "ضعیفه" به‌حساب آمده و فاقد حقوق برابر در حوزه‌های اجتماعی، تحصیلی، سیاسی و غیره با مرد است.

شوربختانه چنین اوضاعی همگانی و فراکشوری‌ست. حقوق‌ها و جایگاه‌ها برابر نیست، تعاریف مدافعان نابرابری جنس‌ها، تعاریف غیر انسانی، تعاریف تحقیر و توهین، تعاریف سوءاستفاده از بدن زنان و همچنین تعاریف منفعت‌طلبانه است. در بستر چنین افکار ناصحیح و پلیدی‌ست که سرمایه‌داران و مرجعین بر محدودیت‌های زندگی، بر نوع و بر

انتخاب پوشش و شغل، تحصیل و مقام و منصب می‌افزایند و ستم چندگانه‌ای را بر زنان تحمیل می‌کنند. این سیستم و مناسبات سرمایه‌داری‌ست که زن را از محیط اجتماعی به دور و زمینه‌های تعرض به جسم و افکار وی را فراهم می‌سازد. پُر واضح است که این خواست زنان نیست و مسؤولیت همه آن‌ها، بر گرده صاحب‌منصبان و صحنه‌گردانان ناعادل دنیای کنونی‌ست و خلاف ایده‌های بعضاً ناصحیح درون جنبش‌های دموکراتیکی همچون جنبش زنان، علل نه در سیستم و در افکار نامتعادل و نامعقول مردانه، بلکه مربوط به سیستم و به مناسبات مدافع نابرابری‌های طبقاتی - جنسیتی‌ست. به هر حال، آنچه در ورای دنیای غیر مساوات، خشن و غیر انسانی می‌توان تأکید ورزید آن است که، حاکمیت یک‌درصدی استثمارگران و مدافعان‌شان در سرتاسر جهان است که، بر بندگی و بر نابرابری‌های درون جامعه می‌افزایند و زنان را در چنبره سیاست‌های ارتجاعی‌شان له و لورده می‌کنند.

به‌طور مثال حقوق زن، در برابر کار مساوی با جنس مخالف، برابر نیست و در گزارش مجمع جهانی اقتصاد آمده است: "نابرابری دست‌مزد زنان با مردان، شاید صد و هیجده سال طول بکشد". یعنی بیش از یک‌قرن، در دنیای به اصطلاح متمدن، زنان با تفاوت جنسیتی رودررو خواهند بود و چشم‌اندازی در رفع نابرابری آنان با مردان نیست، در حالی که نقش و فعالیت آنان در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، آموزشی و تحصیلی، کمتر از مردان نیست. بر اساس چنین حقیقتی، پیداست که هدف سرمایه، افزایش بیش از پیش محدودیت‌ها و مشقات بر زنان است؛ پیداست که هدف سوءاستفاده و به رسمیت شناختن تفاوت جنسیتی - طبقاتی‌ست؛ تفاوت جنسی - طبقاتی که متأسفانه - به بعضاً - درون چهاردیواری‌ها هم راه پیدا کرده است و بر ذهن و بر زندگی زنان اثر منفی و مخرب می‌گذارد.

خلاف گاهی نظرات ناردست، مروج اصلی این‌دست ایده‌های ناصحیح و غیردرست، سراسر است به فرهنگ و به مناسبات حاکم بر جوامع بر می‌گردد. دلیل رسوخ آن به درون چهاردیواری‌ها، سرمایه‌داران‌اند و سود آن هم دارد به جیب آنان می‌رود. بنابراین و در بستر چنین حقایق تلخ و تأسفباری، قد علم نمودن و در حقیقت جهت دادن، سمت‌وسوی اصلی مبارزه و مخالفت‌ها به‌طرف مدافعان فرهنگ نابرابر، از زمره پیش‌درآمد هرگونه مبارزه رهایی‌بخش زنان از زیر ظلم و ستم حاکمان به‌حساب - آمده و - می‌آید. چنین وظایف و راه و روشی در مقابل همه مدافعان برابری‌طلب قرار دارد و گفتنی‌ست که نه تنها قابل تغییر، بلکه آماده به خاک سپردن قوانین ارتجاعی و نابرابر سرمایه‌داران از جانب زنان ستم‌دیده و دیگر حامیان عدالت اجتماعی‌ست. درد و رنج و موقعیتی که عمومی و مشترک است. این سیمای جهان کنونی‌ست و یقیناً - و به‌دلیل ده‌ها پارامتر - موقعیت زنان کشورهای تحت سلطه‌ای همچون ایران، بسیار وخیم‌تر و دردناک‌تر از به‌اصطلاح کشورهای متمدن می‌باشد. چرا که زنان در این‌دست جوامع، فاقد حقوق اولیه‌ای همچون انتخاب پوشش، تحصیل و غیره‌اند. به‌طور نمونه از آغاز بر سر کار گماری رژیم جمهوری اسلامی، زنان ایران در تقابل با سیاست "یا روسری، یا توسری" به صف شده‌اند و نظام و سیاست‌های ارتجاعی‌اش را به نبرد فراخوانده‌اند. در تداوم و نزدیک به چهار دهه است که، زنان در مقابل قوانین ارتجاعی نظام ایستاده‌اند و نزدیک به چهار دهه است که برای تحقق بدیهی‌ترین حقوق انسانی‌شان، هزینه‌های بس سنگینی داده‌اند. محرومیت از کسب و کار و تحصیل، دستگیری و شکنجه و ...، از زمره فعالیت‌ها و جنبش سیاسی - اجتماعی زنان ایران را تشکیل می‌دهد؛ جنبشی که در دوره‌های متفاوت و آن‌هم به رغم کم و کاستی‌های مبارزاتی درون جامعه، از بیان و از طرح مطالبات بحق و اولیه‌شان پس نکشیده و سران رژیم را به مصاف طلبیده است. سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در این‌مدت تلاش بسیار زیادی نموده‌اند تا زنان ایران را در محدوده دل‌خواه خود محبوس نگه دارند؛ تلاش نموده‌اند تا علل صدها ناپسامانی‌های درون جامعه را به نقش زنان و جنسیت‌شان نسبت دهند؛ سرکوب دائم و تصویب قوانین ارتجاعی زنانه و مردانه کردن میادینی همچون دانشگاه‌ها، تفریحی و غیره، از جمله مواردی‌ست که جمهوری اسلامی از همان اوان، در سر لوحه

کاری خود قرار داده است و به قول خویش قصد و مقصودش بر آن بود تا جامعه را از شر "آلودگی‌ها و فساد" رها سازد!

همه این‌ها محصول افکار پلید و منفعت‌طلبانه سرمایه‌داران نسبت به حق و حقوق بدیهی انسان‌ها و از جمله زنان است. اسناد و شواهد نشان می‌دهد که سردمداران نظام به‌منظور تحقق سیاست‌های ارتجاعی‌شان در این چندین دهه، سنگ تمام گذاشته‌اند و علی‌رغم تصویب صدها قانون ارتجاعی و تعرض وحشیانه، نتوانسته‌اند ایستادگی و مقاومت زنان را در هم شکنند و سیاست اجباری "یا روسری، یا توسری" را بر آنان تحمیل نمایند؛ سیاست و نمادی که این‌روزها، "دختران خیابان انقلاب" پرچمدار آنند و با برداشتن روسری‌های خود و آن‌هم در میدانی تحت نظر ارگان‌های سرکوبگر، نظام جمهوری اسلامی را به‌مقابله رودررو فرا خوانده‌اند و علناً اعلان نموده‌اند که بیش از این، حاضر به تن دادن سیاست حجاب اجباری و غیره نظام نیستند. بنابه گفته سردمداران و دیگر مدافعان‌شان، "هنجار شکنی" زنان بسیار بالاست و در تداوم مخالفت "دختران خیابان انقلاب" بود که چند روز قبل رسانه‌های حکومتی و از جمله خبرگزاری فارس، در تاریخ سیزدهم اسفند [حوت] اعلام نموده است، در چهارمین همایش تجلیل از فعالان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی استان آذربایجان شرقی هنگامی که "دختران حاضر در مراسم با تیپ‌های بسیار ناهنجار سینی به دست، تندیس‌ها را جابه‌جا می‌کردند، باعث ناراحتی و دگرگون شدن چهره امام جمعه تبریز می‌گردد و در نهایت «حجت‌الاسلام آل‌هاشم» اعلام می‌کند که اینجا کسی به حرف من گوش نمی‌دهد و بهتر است بروم".

باری، موارد فوق گوشه‌هائی هر چند کوچک و محدود، از مخالفت‌ها و "هنجار شکنی"‌های زنان در برابر قوانین ارتجاعی مدافعان سرمایه است و انکاری در آن نیست که، ناسازگاری و عصیان زنان، در زیر سایه نظام جمهوری اسلامی، صرفاً و صرفاً در محدوده حجاب و یا روسری گیر نکرده است و در این چهار دهه، زنان هم‌دوش و هم‌ردیف با میلیون‌ها انسان دردمند و دیگر قربانیان نظام سرمایه‌داری، به خیابان‌ها سرازیر شده‌اند و خواهان بر کناری نظام جهل و تاریک‌اندیش، و رفع بی‌عدالتی‌های درون جامعه گردیده‌اند. مبارزه برای دستیابی به حقوق برابر با مردان، تلاش و مقابله با زنانه و مردانه کردن میدانی اجتماعی - تحصیلی و غیره، نماد و جلوه‌های دیگر، از مخالفت‌های زنان ایران علیه رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی است. به سخن دیگر باید گفت که رژیم جمهوری اسلامی در این عرصه و علی‌رغم تمهیدات گوناگون و بگیر و ببندهای روزانه، اخراج و زندانی کردن و غیره نه تنها نتوانسته است، به‌طور کمال سیاست‌های ارتجاعی‌اش را بر زنان تحمیل نماید و آنان را به سکوت وادارد، بلکه باعث گردیده است تا زنان، با اشکال نوین‌تر و جدیدتری از مبارزه به‌میدان آیند، که آخرین و تازه‌ترین آن، "دختران خیابان انقلاب" می‌باشد.

حقیقتاً که دلیل چنین خواستی کاملاً مبرهن است. چرا که قوانین ارتجاعی جمهوری اسلامی، عرصه را برای تمامی جنس‌ها، صنف‌ها و سنین متفاوت تنگ نموده و زندگی آنان را به تخریب کامل کشانده است. به عبارت دیگر باید گفت که در هیچ عرصه و یا زمینه‌ای نمی‌توان یافت که سازندگان اصلی جامعه ایران، از تعرض و از استعمار بی‌رویه و وحشیانه منادیان سرمایه در امان باشند. سردمداران رژیم جمهوری اسلامی به حریم شخصی انسان‌ها، و همچنین به درون چهاردیواری‌ها تجاوز و دست‌درازی نموده‌اند و به قول خویش بر این باورند تا مبادا روز و روزگاری، از اجرای احکام "الهی" غافل بمانند.

پیداست که این‌نوع خواست و قوانین ارتجاعی دست‌وپاگیر و فرسایشی، هم‌معنی و هم‌سو با خواست میلیون‌ها زن آزاده نیست؛ پیداست که انتخاب چنین سیاستی در خدمت به رفاه و آسایش زنان، در خدمت به رشد و شکوفائی جامعه و مهم‌تر از همه این‌ها، در خدمت به باوری، به حقوق برابر جنسیت‌ها نیست؛ پیداست که مطالبات زنان بحق و انسانی‌ست و در مقابل پیداست که، مولد صدها مصیبت اجتماعی، رواج فرهنگ ناسالم در درون جامعه، از آن نظام حامی تفاوت

طبقه‌بندی است. با این اوصاف کمترین شک و تردیدی نیست که تا زمانی نظام‌های سرمایه‌داری و وابسته‌ای همچون نظام جمهوری اسلامی بر سر کاراند، جامعه شاهد رفع تبعیض و نابرابری‌های جنسی - طبقه‌بندی در درون نخواهد بود. یگانه راه و علاج هر جامعه‌ای و از جمله جامعه ایران، در نابودی نظام‌های سرمایه‌داری و وابسته‌ای همچون نظام جمهوری اسلامی است. آزادی زنان ایران و در حقیقت رفع هرگونه تبعیض و انتخاب پوشش، تحصیل و غیره هم، در گرو برقراری نظام مدافع حقوق انسان‌ها و عدالت‌خواه است؛ نظامی که از درون جامعه و از دل مردم برخاسته و سر در آورده است و فکر و ذکرش، بالندگی و گستردگی مناسبات سالم، و همچنین محترم شمردن به حقوق برابر انسان‌هاست.

۶ مارچ ۲۰۱۸

۱۵ اسفند [حوت] ۱۳۹۶